

عراق آزمونگاه حق و باطل

(داکتر محمد اکرم عثمان)

تمام جنگها در جهان دو بعد داشته و دارند:

۱ - بعد فیزیکی و نظامی

۲ - بعد اخلاقی و ارزشی

در جنگ بین ایالات متحده آمریکا و متحدانش علیه عراق، نیروهای ائتلاف به سرعت جانب مقابل را شکست دادند و در ظرف سه، چهار هفته نیروهای مقاومت عراقی را تار و مار کردند اما آیا از بعد اخلاقی و حقوقی نیز وضعیت از این قرار است؟ اگر پاسخ، مثبت باشد در آن صورت، آن پیروزی، نبردی بر حق، عادلانه، جایز و مشروع بوده است. در غیر آن باید نتیجه را معکوس تلقی کنیم و در عرصه های ارزشی و معنوی، برنده را به جای بازنده و بازنده را به جای برنده بنشانیم.

قاعده معمول در روابط و منازعات بین المللی اینست که معمولاً سقم و صحت هر کاری را با منشور سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر، مندرجات کانونسیون های ژنیو و رویه قضایی محاکم بین المللی محک میزنند و اصدار حکم میکنند.

در قضیه مورد بحث، مراجع مسوول و ذیصلاح جهانی چه قبل از جنگ، چه در جریان جنگ و چه بعد از آن به داور نشسته اند. کوفی انان سرمنشی سازمان ملل متحد این تهاجم را چندین بار محکوم کرده است. شورای امنیت آن سازمان، به عنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری جهانی، مجوز حمله بر عراق را صادر نکرده است و از شمار اعضای دائمی شورای امنیت، فرانسه، چین و روسیه در برابر تمام درخواست های آمریکا مبنی بر صدور جواز حمله به عراق بالصراحه، اعلام مخالفت کرده اند. همچنین سازمان کشورهای اسلامی، اتحادیه عرب و اتحادیه کشورهای افریقایی، این تهاجم را تخطی آشکار از میثاق های جهانی دانسته اند و در موازات آن تقریباً در تمام ممالک جهان میلیونها انسان با وجدان با بر پا کردن تظاهرات اعتراض آمیزی ایلغار « بوش » « بلر » و « خوزه ماریا آرناز » را تقبیح نمودند.

و اما استدلال ایالات متحده و متحدانش در حمله بر عراق از اینقرار است:

۱ - عراق سلاح های کشتار جمعی دارد و بالقوه تهدیدی جهانی به شمار میرود.

۲ - عراق همدست تروریستهاست و باید تنبیه شود.

۳ - در عراق دیکتاتوری تک حزبی برقرار است، باید آنرا برانداخت و به جایش نظامی دموکراتیک را به کرسی نشانند.

حالات تک تک این دلایل را سبک و سنگین می کنیم.

در مورد اول باید گفت که تا دم حاضر هیچگونه سلاح کشتار جمعی در عراق کشف نشده است. در بدو امر بوش کوشید به بهانه وجود چنان سلاحهای در عراق بدون مجوز شورای امنیت بر آن کشور بتازد و کار صدام را یکسره سازد ولی با مخالفت جدی ممالک و محافل صلحدوست جهان مواجه شد و با کوشش فراوان موفق شد که قطعنامه مبنی بر گسیل بازرسان حقیقت یاب سازمان ملل متحد را از شورای امنیت بگذراند.

« هانس بلیکس » رئیس آن بازرسان، در پایان موعده بازرسی از عدم موجودیت آن جنگ افزارها خبر داد و خواهان تمدید ماموریت بازرسان شد ولی ایالات متحده آمریکا که با بیقراری طالب اجازه

شورای امنیت بود در پی ارایه پیشنهاد پیشنویس قطعنامه تازه ای برآمد که با تهدید ویتوی فرانسه مقابل شد، و سر انجام بی اعتنا به میکانیزم مشروعیت اقدام نظامی، قلبی از دولت‌های دنباله رو از جمله انگلستان را ردیف کرد و جمعاً تحت عنوان «نیروهای ائتلاف!» بر کشور کوچکی چون عراق لشکر کشیدند. در مورد دوم باید گفت که بوش در همدستی عراق با تروریستها از جمله «بن لادن» تا حال به ارایه کوچکتترین مدرک مستندی توفیق نیافته است.

صدام حسین فاجعه تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در نیویارک را بازتاب سیاستهای نادرست ایالات متحده در جانبداری بی قید و شرط از اسرائیل در برابر فلسطینی ها وانمود کرده که در آن تردیدی نیست و دیگر اینکه پشتیبانی مالی از خانواده های بی خانمان فلسطینی که خانه های شانرا بولدوزهای اسرائیلی تخریب کرده بودند همدستی با تروریستها به شمار نمیروند، در صورتیکه اسرائیل با استفاده از حساب جاری و اشنگتن! طی پنجا سال اخیر ملیونها فلسطینی را آواره کرده، هزاران زن و مرد فلسطینی را از دم تیغ کشیده و ده ها شهر و روستای فلسطین را اشغال کرده است. بی تردید تا اشغال و تروریسم دولتی ادامه دارد مقاومت و بم گذاری های انتحاری نیز وجود خواهند داشت. بوش سنگ را بسته و سگ را رها نموده است! آیا بهتر نیست که بالعکس عمل کند؟

ایالات متحده هنگام تهاجم صدام بر ایران و استعمال گازهای شیمیایی و فلج کننده اعصاب بر «حلبچه» و نواحی مرزی ایران، جانبدار صدام بود و صدایش را بلند نکرد و وقتی با قصاب و دیکتاتور عراق در آویخت که صدام کویت را اشغال کرد و نوشدارویی اقتصاد امریکا - نفت عزیز! - را به خطر انداخت. مگر نه اینست که سیاست همیشه منفعت را دنبال میکند و مقولات دموکراسی! آزادی های انسانی! عطوفت دینی! بعد از تأمین منافع اقتصادی حضور پیدا می کنند؟ و از کجا همین حالا آن ارزشها در سیاستهای «بوش»، «کالن پاول»، «رامسفلد» و «کاندالیزا رایس» به همین دلایل حضور نیافته باشند.

در مورد سوم باید گفت که بی تردید در عراق دیکتاتوری تک حزبی برقرار بود و صدام مرد خون آشامی بود اما مجوز حقوقی ایالات متحده در تغییر رژیم سیاسی دیگر کشور ها چه می باشد؟ مگر در نخستین ماده منشور سازمان ملل متحد در بخش مرام و اصول نخوانده ایم که: اتخاذ اقدامات جمعی موثر برای جلوگیری از تهدیدات بر ضد صلح و برکنار کردن آنها، و از بین بردن آنها هر اقدام تهاجمی یا هر اختلال صلح به نحو دیگر، و عملی کردن تنظیم و تصفیه مسالمت آمیز اختلافات و با وضعیت هایی که جنبه بین المللی دارند و ممکن است صلح را برهم زنند، بر طبق اصول عدالت و حقوق بین المللی {انجام شوند}.

و در بند چهارم ماده دوم آن منشور چنین میخوانیم: اعضای سازمان در روابط بین المللی خود، از توسل به تهدید و یا استعمال قوه خواه بر ضد تمامیت ارضی و یا استقلال سیاسی هر مملکت و خواه به هر نحوی دیگری که با مرامهای ملل متحد متباین باشد خود داری می کنند.

از همین جا تهاجم بوش و شرکا در تهاجم بر عراق از نظر منشور سازمان ملل متحد و ضابطه های حقوق بین الدول عمومی عمل ناجایز و توجیه ناپذیر می باشد کما اینکه صدام بدترین آدم عالم بوده باشد. تغییر رژیم سیاسی یک کشور در اختیار مردم آنست و هیچ ابر قدرتی حق ندارد که در مقام ولی، وصی و قیم کشور های کوچک زمام امور شانرا بدست بگیرد و نظام دلخواه خود را بر آنها بقبولاند.

معانی ماهوی، عاطفی و اخلاقی بهانه سوم «بوش و بلر» بر دو مورد دیگر، می چربد. این ماده به معنی نسخ و ابطال تمام ضابطه های حقوق جهانی، دایر بر احترام به حق حاکمیت و استقلال دیگر کشور ها می باشد و «زور» را جانشین «قاعده حق» میکند. از همین جا «ژاک شیراک» رئیس جمهور فرانسه در گرماگرم طرح بحران عراق در محافل بین المللی گفته بود: حمله بر عراق باعث شکست جامعه جهانی خواهد شد!

دیگر جهان ما بعد از حمله بر عراق، جهان دیگر نیست:

- سازمان ملل متحد دیگر از اعتبار ساقط شده.

- در اتحادیه اروپا شکاف عمیقی ایجاد شده.

- سازمان ناتو دستخوش نفاق و شقاق شده.

- فضای اعتماد جهانی که حاصل قرن‌ها تلاش و پیکار فلاسفه آزادیخواهان، حقوق دانان، هنرمندان شعرا و نویسندگان بود به شدت غبار اندود و مکرر گردید. و معنی کلی این همه ضرر و زیان این است که از این پس ما جهانی ناامن تر، آشفته تر و بحرانی تری خواهیم داشت، علیرغم اینکه جورج بوش میکوشد تروریسم را با اعمال زور از بین ببرد و دموکراسی را چون مسهل یا قبض کشا! به خورد ملتها بدهد. به گمان من تمام این اقدامات آهن سرد کوفتن! است. تروریسم در اعماق و ایمان تروریستها ریشه دارد، تا علل و اسباب اصلی آن با مدارا، مساهله و تدبیر علاج نشوند، معلولها و مظاهر آن درمان پذیر نمی باشند. واقعتهای تلخ جهانی با طمع و ملاط تبلیغ سطحی و تعمیر آرماتشهر نمیتوان مداوا کرد.

جهان بیدار و هوشیار معاصر، چشم انتظار برخوردی منصفانه تر و عقلانی تر است. نباید تصور کرد که رهبری ایالات متحده، انگلیس و دیگران شرکای جرم این مسایل را بهتر از ما و شما نمیدانند.

آنها با وقوف کامل از این ماجراها و ماجراجویی‌ها، خود را ناگزیر می بینند که پوست گربه را به رخسار بکشند! و با پرویی، بر سر برنامه شان پافشاری نمایند.

حرف بر سر تقسیم غنایم و در رأس، بر سر سهمیه بندی منابع نفت جهانیست. چنانکه میدانم نفت دریای شمال و ایالات متحده رو به اتمام است. اگر آن کشور بخواهد که منابع انرژی «آلاسکا» را استخراج کند بخاطر دشواری های اقلیمی برایش گران تمام میشود. فقط نفت خاورمیانه عربی و آسیای میانه است که سرنوشت ژئوپولیتیک آینده جهان را تعیین میکند و دیناسورهای عرصه های سیاست را تحریص میکند که به هر قیمت این منابع را از خود کنند و بحران های اقتصادی را در کشورهای شان جلو بگیرند. بنائاً اکنون سیاست جاری کشور های بزرگ صنعتی بر محور تسهیم منافع حاصل از چاه های نفت می چرخد. در ضمن مشارکت شرکت های بزرگ ساختمانی امریکا در امر به اصطلاح باز سازی عراق خون تازه دیگریست در اندام و شرانین آن کامپانی‌ها جاری می شود و احیاناً آنها را احیا میکند.

از جانب دیگر تأسیس دولتهای لیبرال و دموکراتیک در خاورمیانه از سوی امریکا مضحک‌ه دیگرست که خبر از بی خبری کامل از روند دیموکراتیزه کردن کشورها میدهد. دموکراسی نخست در اذهان و عقل شکل می گیرد و بعد از آن در ساختارهای اجتماعی راه باز میکند. اگر ما چشم انتظار عامل جهانی باشیم باید آن عامل نخست مشروعیت و تاریخت خود را در منطقه و یک کشور به اثبات برساند و بعد از آن با نظارت و جواز سازمان ملل متحد مرحله به مرحله تطبیق شود. نه اینکه کشوری را نخست به تل خاکستر تبدیل کنند و بعد از آن از جیب خودش هزینه باز سازی آنرا بزور بستانند.

در حمله بر عراق در اثبات ادعای ما همین بس که «بلر و بوش» بعد از انهدام حکومت عراق فقط امنیت چاه های نفت را گرفتند و مابقی تأسیسات برق و آبرسانی را به غارتگران هبه کردند تا زمینه ای برای باز سازی! فراهم شود و کرگس های اروپایی و امریکلی! بنام متخصصین و کارشناس و معمار و عمله و فعله بر نعل عراق گرد آیند و داوطلب عمران مجدد شوند.

طرفه اینکه هنگام چپاول موزیم ملی عراق در بغداد، تانکهای امریکایی در چند متری دروازه ورودی موزیم ایستاده بودند و رئیس آن موزیم با الحاج از آنها میخواهد که مانع چپاول غارتگران شوند و فرمانده پاسخ میدهد: ما دستور نداریم که از موزیم‌ها محافظت کنیم!

بهتر بود که میگفت: ما آمده ایم که برای شما دموکراسی تحفه کنیم نه اینکه از موزیم‌ها و کتابخانه های تان محافظت کنیم!

در عراق سی کتابخانه بزرگ و ارزشمند که معرف فرهنگ باستانی و اسلامی مردم بین النهرین بود به تاراج رفته اند و دموکراسی صادراتی و کذایی بوش و بلر حتی ارزش یک جمله کتابی را ندارد که در آن کتابخانه موجود بود چه رسد به آن گنجینه های گرانبهای بشری که در موزیم ملی عراق قرار داشت. از همین سبب مردان شجاع و فرهنگدوستی چون «مارتین سلیوان»، «ریچارد لاینز» و «گری ویکن» مشاوران امور فرهنگی بوش استعفا دادند و گفتند: حکومت امریکا فقط نفت را دوست دارد. برای فرهنگ و تمدن ارزشی قایل نیست!

خلاصه اینکه امریکا از یک دموکراسی بزرگ به یک امپراطوری بزرگ لغزیده است. همانطور که اتحاد شوروی از کشوری دوستدار زحمتکشان به یک امپراتوری تک حزبی سقوط کرد. آیا این فواره گردنکش و مغرور تا کجا میتواند اوج بگیرد، تا فراسوی کاینات، تا آسمان هفتم تا کجا؟ هر چه با تبختر و اعمال زور بلند بلند تر برود ناگزیر است مطابق قانونندی فزیک از نقطه ای راه برگشت و سرایشیب پیش بگیرد و از اوج به حضيض بغلند.

امریکا جز تمکین در برابر حقوق جهانی و همبستر شدن با جریان عمومی رود بار انسانی راه نجات ندارد. انتخابات اخیر شهرداری های انگلستان که به شکست فاحش «نخست وزیر امریکا!!» تونی بلر انجامید سرآغاز این کیفر تاریخ است. دیر یا زود حزب جنگ افروز جمهوریخواه امریکا نیز به چنین سرنوشتی دچار خواهد شد.

امریکا تنها جورج دبلیو بوش، رامسفلد و کالن پاول نیست. جهان به مردان بزرگی در آن کشور چون جورج واشنگتن، ابراهام لینکلن، ارنست همینگوی، چارلی چاپلین، مارتین لوترکینگ محمد علی کلی، و مایکل مور برندهء جایزه سینمایی اسکار امسال افتخار می کند که در روز توزیع جوایز گفته است: آقای بوش شرمت باد! ما ترفند نمی خواهیم. ما خود در زمان جعل حقایق بسر میبریم. ما در سرزمینی زندگی می کنیم که انتخابات ساختگی، رئیس جمهور ساختگی را بر میگزیند، ما در زمانی بسر می بریم که مردی بنام رئیس جمهور ما را با دلایلی دروغین و مجهول به جنگ می کشاند.
